

شرق روزنامه

اندیشه • کتاب

بحران در اقتصاد نشر	صفحه ۸
روشنگران و نمایشگاه بین‌المللی کتاب تهران	صفحه ۹
ناملاتی در باره نیچه	صفحه ۱۰

تقاطع

امید و انتظار از نمایشگاه بین‌المللی کتاب
آیا قدرت به فرهنگ بازمی‌گردد؟



حسین پایا

نگرانی‌ها از آزمون امید و میزان قدرت و اقتداری که دولت یازدهم در رفع نگرانی‌ها به کار می‌یپندد، اندک نیست. یکی از اساسی‌ترین این دل‌نگرانی‌ها به حوزه فرهنگ تعلق دارد. در دولت نهم و دهم، چنان خزانی بر محیط فرهنگ و فرهنگ مکتوب مستولی شد که عواقیب باقی خواهد ماند و زدودنش کار آسانی نخواهد بود. عادت‌ها و سیاست‌های دولت پیشین در نگاه ابزاری به فرهنگ برای مقاصد غیرفرهنگی بنا شده بود. نگاه ابزاری چون فرهنگ را غایتی در خود نمی‌بیند از حذف و طرد نهادهای فرهنگی نیز باکی به دل راه نمی‌دهد. سیاست‌هایی که تاکنون فرهنگ را نام و لفظ می‌شمرد و آن را از محتوا خالی می‌دانست بسیار اقتزا و مشکل‌زا بوده است؛ از جمله حذف و طرد نهادهای فرهنگی بدون در نظرداشتن عواقب آن. هر نهاد از جمله نهادهای فرهنگی که در طی سال‌ها شکل می‌گیرند، در گذشت زمان تجربه و دانش می‌اندوزند و بر اثر انباشت تجربا به موجودی منحصربه‌فرد تبدیل می‌شوند. زیست‌بوم فرهنگ مانند زیست‌بوم طبیعی هر چه از نهادهایی با بقا و تداوردگی بیشتر برخوردار باشد، غنی‌تر و پرمحصول‌تر خواهد شد. تضعیف و حذف نهادهای مانند نابودی گونه‌های حیاتی به فقر زیست‌بوم و غنای حیاتی‌اش منتهی خواهد شد. در آن صورت دیگر بازگرداندن حیات و احیای گونه‌هایی که زندگی و طراوت می‌بخشیدند، در عمل میسر نخواهد شد. از آنجاکه گونه‌های حیاتی در طی زمان‌های طولانی شکل می‌گیرند و تطبیق پیدا می‌کنند، نمی‌توان آنچه در فرآیندی طولانی هویت می‌یابد را با دستور، جایگزینی فرمایشی و واردات خریداری‌شده از چین یا کشورهای مشابه جبران و تدارک کرد.



نهادهای فرهنگی در زنجیره فرهنگ، گونه‌های فرهنگی زیست‌بوم فرهنگ‌اند. نمایشگاه بین‌المللی کتاب هر ساله نمایشی است از گونه‌های حیاتی فرهنگ و زیست‌بوم فرهنگی کشور. این نمایشگاه برای ما گزارش می‌کند رشد و حیات نهادهای فرهنگی از چه قرارند. این گزارش به ما می‌گوید: چه اندازه نهادهای دوام داشته‌اند و در دوام و بقا از چه اندازه امنیت برای ابراز اعتماد به نفس و شجاعت برخوردار بوده‌اند. در آخر با بهره‌گیری از شجاعت و جسارت تا چه اندازه نوآوری و ابداع برای مخاطبان به ارمان آورده‌اند. در عین حال در کنار مبتکران و مولدان فرهنگ مکتوب، شرکت‌کنندگان از چه روحیه و علاقه‌ای در استقبال از کالاهای معرفتی برخوردارند. چه اندازه با پای شوق برای دیدن دستاوردهای معرفتی به سوی نمایشگاه شتابانند یا فرمایشی و دستوری و اتوبوسی به نمایشگاه آورده شده‌اند و تعدادی هم برای حواجی ضروری و خرید کتاب‌های کمک‌آموزشی رزان‌تر به ناگزیر راهی نمایشگاهی‌شوند.

نمایشگاه بین‌المللی کتاب، سنجه و نمایشگر وضعیت فضای فرهنگ مکتوب در کشور است. دماسنجی است که هر سال، موضع دولت به فرهنگ و کتاب را معین می‌کند. از طریق نمایشگاه شتابانند یا فرمایشی دیدگاهش به فرهنگ مکتوب ابزاری است یا معناشناختنی. آیا دولت با تدبیر می‌کوشد سیاست‌ها نسبت به فرهنگ و کتاب تغییری ماهوی یابد؟ معنای این تغییر در نگاهداشت احترام به نهادهای فرهنگی، حفظ و بازگرداندن آنان توام با امنیت به حیطه فعالیت است. اگر در دولت پیشین، نمایشگاه ابزار سلطه برای حذف و فشار محسوب می‌شد، آیا در این دوره نشانه‌هایی از اقتزادایی و غنی‌سازی زمین فرهنگ از طریق حرمت‌گذاری به نهادهای دوام‌دار فرهنگ مکتوب، در محتوا و نه فقط در نام و لفظ دیده می‌شود؟ آیا راهکارهایی عملی از دولت تدبیر و امید در نمایشگاه به چشم می‌آید تا در عمل تولیدکنندگان و علاقه‌مندان به کتاب در برابر خود افقی از امید و تکاپو و رفع خسران گذشته را بازبینند؟

آزادسازی نیروهای فرهنگی و فرهنگ را واقعیتی غایی و نه ابزاری‌شمردن، قدرت و اقتدار دولت را در رفع نگرانی‌های عمومی به صورت معجزه‌آسایی ارتقا می‌بخشد. نادیده‌گرفتن قدرت فرهنگ همان آفتی است که موجب فاصله‌گرفتن ملت از دولت می‌شود و کشور را به ورطه‌های خطیری می‌افکند. قدرت و معجزه فرهنگ در ایجاد پیوند و همبستگی از طریق هم‌زیستی فرهنگی است. نمایشگاه کتاب اسمال آزمون این امید است. آیا قدرت به فرهنگ بازمی‌گردد؟

یادداشت

به‌مناسبت برپایی
«نمایشگاه» کتاب
شأن کتاب و نمایش آن



احسان شیرینگی

برای تمدن و فرهنگی که «دین‌اش دین کتـاب و کتـاب، و متن نوشتن و نوشتار است، و متن مقدسش با «سـوگند به قلم و آنچه می‌نویسند،» آغاز می‌شود، سرنوشت کتاب و کتابخوانی آیا در کشور ما رقت‌انگیز نیست؟ هر ایرانی به طور متوسط در سال چه اندازه کتاب می‌خواند؟ و میزان آن در مقیاس جهانی چقدر است؟ هرچند پس از انقلاب با نوعی جهش بزرگ فرهنگی و علمی و به راه‌افتادن نوعی «جنبش ترجمه نوین» و کوشش‌های ارجمند پژوهندگان و مترجمان مواجه بودهایم، اما هم‌زمان نیز همه شنیده‌ایم، به‌ویژه در سال‌های اخیر که در بازار کتاب، کنفرووشی و انتشارات بود که بی‌دربی بسته و مجوزش لغو می‌شد و به‌جای آنها «جگرفروشی‌ها» رونق می‌گرفتند اما جگرسورتور از این، افزایش بهای کتاب است که مانند سایر «کالاها، چندپرا بر شد و



با توجه به کاهش روزافزون «قدرت خرید» مردم، بیش از پیش از دسترس آنها دور شده است. جگرسورتور از این مورد باز اینکه، به نمایشگاه کتاب اگر بروید، با حجم عظیمی از کتاب‌هایی مواجه می‌شویم که فاقد محتوا و معنا هستند، و به خرافه‌پرستی، سطحی‌اندیشی و ادبیات مبتذل احساساتی و عامیانه و سرگرمی و اطلاعات کلی و... دامن می‌زنند و اینگونه کالاهای فرهنگی چنان فضا را اشغال کرده‌اند که به سهولت نمی‌توان به آثار ارزشمند دست یافت؛ به گونه‌ای که دل آدمی برای درختان جنگل‌هایی که در جهت تولید این کالاها از میان رفته‌اند، خون می‌شود و این تبعیضی است انکارناپذیر که برای تولید این نوع کالاهای شبه‌فرهنگی، مسوولان دولتی سابق از بودجه ملی بذل و بخشش کرده‌اند. این تبعیض در تخصیص عرفه‌ها به‌ناشران نیز مشهود است. جای خالی کتاب‌های خارجی نیز واقعا اسف‌آور است. تحریف‌ها نمی‌توانند و نباید توجیهی برای این غیاب بوده باشند زیرا وظیفه ملت و دولت مایوده است که در سطح جهانی این حق طبیعی و مشروع را مطالبه می‌کردند که کتـاب و کتـابه کالای و ابزار فرهنگی و علمی، چنان که دارو و درمان، خارج از همه معادلات و محاسبات سیاسی و دولتی قرار گیرد. آیا روزی فراخواهد رسید که دیگر شاهد چنین تبعیضاتی نباشیم؟ کتاب از قیمت مناسب در دسترس عموم قرار گیرد؟ و کالاهای شبه‌فرهنگی به حاشیه رانده شود؟ و کتاب و کتابخوانی شأن و ارج راستین خود را از نو باز یابد؟ امید و نوید گشایش و اعتلای فرهنگ باید هم از اینجا، آغاز شود و جامعه‌عمل پوشد.



عکس: میلاد پناهی، شرق

حسین پاینده در گفت‌وگو با «شرق»:

«انتشار» کتاب با «چاپ» آن متفاوت است

سهنـد ستاری

استاد (نه همه استادان) فصل‌های مختلف کتابش را به صورت تکلیف یا پروژه پایان ترم بین دانشجویان کلاس تقسیم کرده بود و بعد از فارغ‌التحصیل شدن آنان، با خیال راحت و فراغ پال همان تکالیف را ویرایش و تحت نام «تالیف» منتشر کرد. پیداست که وقتی دانشجو دکتری یا این روش تعلیم داده شود، خود همان دانشجو هنگامی که بعدا به عضویت هیات علمی درمی‌آید همان روش در کتاب‌سازی را عیناً بازتولید می‌کند و این کار را خیلی هم «طبیعی» یا «مطلق» با روال» می‌داند. برخی دیگر از این قبیل استادان، یافتن نمونه‌ها را به دانشجویان می‌سپرد تا بعدا در کتاب‌شان عیناً استفاده کنند و از امتیاز پژوهشی انتشار کتاب برخوردار شوند. مقصود من اصلاً این نیست که همه استادان مرتکب کتاب‌سازی می‌شوند. یقیناً کم نیستند استادان شرافتمندی که کتاب‌های‌شان محصول تحقیقات شخص خودشان است. اما من کتاب‌های زیادی را دیده‌ام که علاوه بر نام استاد، نام دانشجو را هم بر خود دارد، حال آنکه دانشجو مدعی است تمام کار را خودش انجام داده است. این روزها باب شده که دانشجویان بعد از فراغت از تحصیل، ترشان را به صورت کتاب منتشر می‌کنند، اما در آنجا هم نام استاد پای کتاب است، گویی که کتاب را آن استاد نوشته و دانشجو فقط نقشی حاشیه‌ای و کمکی داشته است. دکتری یا دیگر از کتاب‌سازی که به همین میزان رواج پیدا کرده، عبارت است از ترجمه ناقص یک کتاب و افزودن برخی نکات و نهائیت چاپ آن کتاب تحت عنوان تالیف. کم‌اهمیت‌شدن ترجمه در نظام ارزشیابی پژوهش‌های هیات علمی، نقش بسزایی در رواج‌یافتن این نوع از کتاب‌سازی داشته است. پیامد همه این شکل‌های کتاب‌سازی، سترو شدن اندیشه است. تولید فکر فقط در فضایی امکان‌پذیر است که تحقیقات، حقیقتاً اورجینال صورت می‌گیرد، نه در جایی که اشخاص به اندیشه دیگران دستبدر می‌زنند یا حاصل کار دیگران را به نام خودشان چاپ می‌کنند.

❧ **بالا رفتن قیمت کتاب در کنار «ممیزی»، یکی دیگر از عواملی است که به این آشفته‌بازار دامن می‌زند.** وضعیت «ممیزی» در کنار قیمت بالای کاغذ، اغلب ناشران را حتی باوجود عبور از پیچ ارشاد، در پیچ بعدی قطعاً واژگون می‌کند و توان چاپ کتاب را با از او می‌گیرد یا با قیمت بالا- نظیر آنچه امروز شاهدش هستیم - روانه بازار می‌کند. به‌عنوان نویسنده و مترجم، تأثیر هدم‌فدسنـدزی بارانه‌ها را بر بازار نشر و کتاب چگونه می‌بینید؟

صمیمانه بگویم که من از تأثیر هدم‌فدمنی یارانه در بازار نشر، اطلاع متقن یا کارشناسانه و قابل استنادی ندارم. قدر مسلم کتاب در حکم یک نوع کالا، نمی‌تواند از جریان عمومی اقتصاد بیرون بماند و به صورت یافته‌ای جذاب‌افته به حیات خود ادامه دهد، ولی بهتر است برای فهم چندوچون این وضعیت از متخصصان اقتصاد بخوابیم تا این موضوع را تحلیل کنند.

❧ **تا پیش از این، نمایشگاه کتاب به‌عنوان حلقه واسطـه روشـنـفـکران و نویسندگان با مخاطبان کتاب عمل می‌کرد.** اما اکنون سال‌هاست که نمایشگاه بدل به مکانی برای فروش کتاب‌ها شده و سخنرانی‌ها و نشست‌های آن رونق سابق را ندارد. آیا نمایشگاه می‌تواند بار دیگر نقش سابق خود را بیابد؟

به نکته خوبی اشاره کردید. نمایشگاه کتاب نباید صرفاً با هدف فروش کتاب برگزار شود. تحقیق به خریداری می‌تواند در هر زمانی، یا در موسسه‌های دورهای و معینی، داده شود. بسیاری از ناشران در خیابان انقلاب کتابفروشی دارند. پس اگر هدف نمایشگاه صرفاً فروش با تخفیف باشد، آن هدف را می‌توان در زمان‌های دیگر و در مکان دیگر هم محقق کرد. من فکر می‌کنم برگزاری نمایشگاه کتاب همچنین فرصت مغتنمی برای تغییر تلقی متداول در فرهنگ ما از کتاب و کتابخوانی است. کتاب وسیله‌ای است برای آرایه و اشاعه گفتمان‌های متکثر و حتی متضاد. جامعه‌ای که آحادش کتاب را از این منظر می‌خردند و مطالعه می‌کنند، عموماً زمینه مناسب‌تری برای تساهل و گفت‌وگو دارد. در چنین جامعه‌ای اندیشه‌های متفاوت و حتی ناسازگار می‌توانند وارد نوعی دیالوگ ضمنی با یکدیگر شوند. دیالوگی که ماهیتاً انتقادی و کاوشانه است. خوانندگانی که با مطالعه کتاب در معرض این دیالوگ ضمنی قرار می‌گیرند ظرفیت بالقوه به مراتب بیشتری برای فهم جهان‌بینی‌های یکدیگر و کلافهم جهان‌پیرامون‌شان دارند. این روزها زیاد می‌شنویم که آستانه تحمل مردم در مواجهه با مسائل مربوط به زندگی روزمره بسیار پایین آمده است و فی‌المثل زوج‌های جوان با کوچک‌ترین اختلاف تصمیم به جدایی از یکدیگر می‌گیرند. پیداست که ما کمتر می‌توانیم وارد افق فکری دیگران شویم و دنیا را از چشم آنها ببینیم. این صرفاً یکی از پیامدهای تنزل جایگاه کتاب و کتابخوانی در فرهنگ عمومی است. برگزاری جلسات سخنرانی با منظره در نمایشگاه کتاب و همچنین دعوت از نویسندگان و مترجمان برای حضور در غرفه ناشران و دیدار با مخاطبان و خریداران کتاب‌های‌شان، فقط برخی از برنامه‌های فرهنگی جانبی‌ای است که می‌تواند نمایشگاه کتاب را به چیزی بیش از محل خرید کتاب تبدیل کند.

❧ **آیا شما هر سال به نمایشگاه می‌روید؟**

من به‌طور معمول سعی می‌کنم به نمایشگاه بروم، زیرا علاوه بر، یا مهم‌تر از، خرید کتاب (به‌خصوص کتاب‌های خارجی) مشاهده رفتارهای عمومی در نمایشگاه برایم از منظر مطالعات فرهنگی جذاب و حتی کاری ضروری در حرفه خودم است. رفتارهای ما در چنین مکان‌هایی در واقع لایه‌هایی از بلورها و نگرش‌های‌مان را آشکار می‌کند که به طور معمول در پس ظاهری از مدنیت یا ادب و احترام پنهان می‌مانند. البته واقعیت این است که، به‌خصوص در یکی، دو سال اخیر، تراکم کارهای عقب‌مانده این امکان را تا حدودی از من سلب کرده، اما من همه‌متقدم نمایشگاه سالانه کتاب رویداد فرهنگی بااهمیتی است که تا حد ممکن نباید از آن غفلت کرد.

آنها نمی‌کنند. انتشار پیداکردن یک کتاب با چاپ‌شدنش فرق دارد. هر کتاب چاپ‌شده‌ای لزوماً «انتشار» نمی‌یابد. فقط آن کتاب‌هایی به طور جدی مورد توجه و اقبال قرار می‌گیرند که دربرگیرنده سخنی نو و راهگشا باشند. کتاب حقیقتاً تأثیرگذار، آن کتابی است که سهمی در پیشبرد دانش ادا کند و روشی جدید را معرفی کند یا به کار ببرد. از سوی دیگر، نهادی‌نبودن سنت ریویونیوسی نیز مشکل را بزرگ‌تر کرده است. اگر کتاب‌های تازه‌انتشار یافته با رعایت انصاف علمی و به دور از خبیبغض در مطبوعات ما مرور و معرفی می‌شوند، یقیناً تشخیص کتاب ارزشمند از کتاب سطحی و بی‌محتوا برای ما امکان‌پذیر می‌بود. ریویونیوسی (که ما در ایران به دلیل یک اشتباه مفهومی، آن را به غلط «نقد» می‌نامیم) در فرهنگ غربی یک سنت بسیار ریشمدر، جاقفاده و شناخته‌شده است. وقتی کتاب جدیدی فی‌المثل در حوزه مطالعات ادبی یا نظریه ادبی منتشر می‌شود، علاقه‌مندان یا فعالان این حوزه فوراً اقدام به خرید آن نمی‌کنند، بلکه ابتدا مقالات کوتاه اما اطلاعات‌دهنده‌ای را که در مطبوعات درباره محتوای آن کتاب نوشته شده است می‌خوانند و بعد تصمیم می‌گیرند که آن را بخرند، یا شاید هم تصمیم بگیرند که نباید آن را بخرند. اگر به پشت جلد کتاب‌های خارجی نگاه کنید، می‌بینید که ناشران حتی قبل از چاپ، نسخه‌هایی از آن را به طور رایگان به اهل آن حوزه یا متخصصان همان رشته داده‌اند تا ایشان، هرچند در چند سطر، مطلبی درخصوص محتوای کتاب یا حسن‌ها و مزیت‌هایش بنویسند. اگر خریدار مقاله مرور و معرفی درباره کتاب مورد نظرش نخوانده باشد، لاقلاً می‌تواند پشت جلد کتاب را ببیند و به نظرات ابرازشده توسط نخبگان و متخصصان آن موضوع اتکا کند. به اعتقاد من، چرخه درونی مورد اشاره شما برای شناساندن کتاب باید با مقالات مرور و معرفی یا همان «ریویو» شروع شود و در مرحله بعدی با مصاحبه‌هایی با مولف یا مترجم و همچنین با جلسات بحث و بررسی درباره آن کتاب کامل شود. اما پارادوکس این چرخه در کشور ما این است که با مراسم اخیراً باب‌شده‌ای به نام «رونمایی» هم‌زمان شروع و تمام می‌شود. منظورم این است که در این قبیل مراسم نوعاً چند نفر از دوستان و نزدیکان مولف یا مترجم از کار او تعریف می‌کنند و بعد همه‌چیز به سادگی تمام می‌شود. به بیان دیگر، سخنان مطرح‌شده در چنین مراسمی باب پرسشگری یا پژوهشگری که در ذهن مخاطب باقی نمی‌کند، ما صرفاً منوجه می‌شویم که سخنران‌ها دوستی عمیقی با شخص مولف یا مترجم دارند. از این‌رو، نمی‌توان انتظار داشت که برگزاری چنین مراسمی به شناخت کتاب، کمکی جدی و مؤثر کند، یا زمینه‌ای برای کاربرد عملی آن کتاب در پژوهش‌های بعدی شود.

اندک‌بودن شمارگان کتاب‌ها البته پیامد وضعیت اقتصادی ما و نیز نشانه‌ای از جایگاه نازل کتاب در فرهنگ عمومی است ولی من فکر می‌کنم بسیاری از کتاب‌ها بی‌نمر حتی با تیراژ زیاد هم نمی‌توانند در فضای فکری یا روش‌های مطالعاتی ما به مفهوم استعاری «انتشار» پیدا کنند

❧ **یکی دیگر از پدیده‌های اعجاب‌آور بازار کتاب ایران، فرآیند «کتاب‌سازی» است.** در سال‌های اخیر برخی کتاب‌ها با عنوان تالیف و ترجمه منتشر می‌شوند در حالی‌که اصول و مبنای تولید چنین کتاب‌هایی چندان روشن نیست از سوی دیگر تولید کتاب‌هایی با محتوای جعلی و انتشار گسترده آنها از سوی سازمان‌ها بر اساس نیازشان بدون اطلاع از صفـه‌های کتاب‌ها یا انتشار آنها بر اساس انگیزه‌های شخصی نیز در این سال‌ها رشد چشم‌گیری داشته. همچنین نظام امتیازدهی به استادان در دانشگاه‌های کشور یکی دیگر از آسیب‌هایی بوده که بازار نشر در تولید انبوه این کتب با آن مواجه شده. این در حالی است که حجم تولید انبوه و افسارگسیخته کتاب در این سال‌ها، دقت کافی در لزوم ویرایش علمی برای کتاب‌ها را از کار انداخته و به بازار کاذب کتاب دامن زده است. آیا می‌توان این مشکلات را در پیوند با فرآیند «کتاب‌سازی» دنبال کرد؟ به نظر شما این فرآیند چه پیامدهایی را با خود به همراه داشته و چه آسیب‌هایی به بازار نشر زده است؟ کتاب‌سازی یکی از مضلّاتی است که تولید فکر را در کشور ما با مخاطرات جدی مواجه کرده است. این مضلل در چندین سطح نمود دارد و قابل بررسی است. یکی از این سطوح، پایان‌نامه‌ها و رساله‌هایی است که در نظام دانشگاهی برای اخذ مدرک تحصیلی در مقاطع تحصیلات تکمیلی باید نوشت. تا همین چند سال پیش مشکل عمدتاً این بود که فلاّن دانشجو (نه همه دانشجویان) از منابعی در اینترنت یا از کتاب‌ها و مقالات دیگران دست به سرقت می‌زد و در واقع یافته‌های پژوهشی دیگران را به نام خودش آرایه می‌داد و مدرک تحصیلی می‌گرفت. اما اکنون مدتی است که این مشکل ابعاد پیچیده‌تری به خود گرفته است. اگر در میدان انقلاب و خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران قدم بزنید در کمال تعجب (و شاید نه، به نحوی عادت‌شده) به آگهی‌های رسمی در مورد نوشتن تز و رساله و مقالات علمی برخورد می‌خورید. اشخاص از شما پول می‌گیرند تا «از سرع وقت» برای‌تان مقاله و تز فوق‌لیسانس یا دکتری بنویسند. من از اقدام جدی قضایی به منظور پیگرد قانونی صادرکنندگان این قبیل آگهی‌ها خبری نشنیده‌ام. نه‌فقط در خیابان، بلکه در فضای مجازی نیز (مثلاً اینترنت و تلفن همراه) این آگهی‌ها به‌وفور انتشار می‌یابند. یک بُعد دیگر از مساله کتاب‌سازی، عبارت است از تکلیف‌هایی که در واقع برای جمع‌آوری مطالب کتاب، استاد به دانشجویان دوره‌های فوق‌لیسانس و دکتری می‌دهد. بارها از دانشجویان شنیده‌ام که فلاّن

در این دو دهه، در کنار وضعیتی که بر فضای کلی ناشران حاکم بوده و هست، ما با ظهور مولفان و البته خیل سرسازم‌آور مترجمانی به‌خصوص در حوزه نظری و علوم انسانی روبه‌رو هستیم که ای‌بسا حتی تا پیش از انتشار کتابشان، مقاله در خور توجهی هم از سوی آنها منتشر نشده باشد. در حالی که مترجم با وجود تسلط بر زبان مقصد، باید بر اندیشه‌ای که قصد ترجمه آن را دارد نیز مسلط باشد. سهم این خیل عظیم مترجمان جوان که البته با ترجمه‌های اغلب غلط، آثار متفکران را تکه پاره کرده و می‌کنند، در بهیار آوردن آشفته‌بازار کتاب ایران، ما را بر آن داشت تا سراغ حسین پاینده برویم. همچنین با او در باب وضعیت ناپه‌نجار بازار کتاب، فرآیند کتاب‌سازی نزد آکادمیسین‌ها و جریان‌های بیرون از دانشگاه و درباره امکانی که می‌تواند نمایشگاه کتاب را به‌عنوان حلقه واسط روشنفکران و نویسندگان با مخاطبان کتاب معرفی کند، صحبت کردیم. حسین پاینده نویسنده، منتقد ادبی، منتقد فیلم و دانشیار نظریه و نقد ادبی دانشگاه علامه طباطبائی است. جدیدترین تالیف پاینده با عنوان داستان کوتاه در ایران در سه جلد توسط انتشارات نیلوفر منتشر شده است. از میان کتاب‌هایی که پاینده ترجمه کرده، می‌توان به کتابی با عنوان نظریه‌های رمان اشاره کرد. پاینده تاکنون پنج‌تیرازه در داخل کشور و جایزه بهتری‌ن مقاله دانشگاه ساسکس را در سال ۱۳۷۶ در یافت کرده است.

❧ **در سال‌های اخیر، وضعیت ناپه‌نجاری در بازار کتاب به چشم می‌خورد.** در مقایسه با دهه‌های قبل و با توجه به دسترسی آسان به کتب مرجع و کتاب‌های انگلیسی، شاهد تورم کُتی و رکود کیفی کتاب‌های منتشرشده در حوزه نظریه و ادبیات هستیم. بسیاری از کتاب‌های مطرح در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی و نظریات متفکران غربی ترجمه می‌شوند بی‌آنکه قابل‌خواندن باشند. ترجمه‌های مغلوط و اغلب ناخواناایی که صرفاً با نیت افزودن به عناوین کتاب‌های منتشرشـه مترجم به بازار می‌آیند. در مواردی مترجم حتی با ترجمه یک کتاب، فرآیند آموختن زبان بیگانه را از سر می‌گذرانند. این امر فی‌نفسه چیز بدی نیست اما وقتی به مرحله انتشار کتاب می‌رسد فاقد کیفیت لازم برای آرایه اثر به مخاطبان است. شما این وضعیت را چگونه می‌بینید؟

اشتیاق وافر ما به ترجمه منابع و متون مرجع در حوزه علوم انسانی به خوبی نشان می‌دهد که ما با چه مسایل جدیدی مواجه هستیم و چقدر مایلیم این مسایل را نه به شیوه‌های گذشته، بلکه بر پایه نظریه‌های علمی و جدید بفهیم و حل کنیم. برای مثال، مطالعات ادبی را در نظر بگیرید. در گذشته ما با اتخاذ روشی سنتی و به‌غایت ساده، هر اثر ادبی را صرفاً در چارچوب زندگینامه مولف و تاریخ زمانه‌اش می‌خواندیم و می‌فهمیدیم. اما امروزه حتی متون ادبی کلاسیک را در پرتو نظریه‌هایی مانند گفتمان و روانکاوی و ساختارگرایی و امثال آن بررسی می‌کنیم؛ یا در گذشته، رمان را، باز هم با رویکردی ساده - یا شاید باید بگویم ساده‌پارانه - صرفاً ثبت وقایع و واقعیت‌های اجتماعی و تاریخی می‌دانستیم، اما امروز مایلیم رمان‌های ایرانی را بر اساس نظریه «باختین» تحلیل کنیم. به عبارت دیگر، در گذشته نظریه به ادبی چندان در مطالعات ادبی کاربرد نداشت، در حالی که امروزه نوشتن تز، مقاله، کتاب و کلاً انجام‌دادن پژوهش برای بدون استاد به نظریه‌های علوم انسانی کاری سست، کم‌ارزش و حتی بی‌ثمر تلقی می‌شود. در حوزه مطالعات اجتماعی و فرهنگی هم وضعیت دقیقاً همین‌طور شده است. می‌خواهم نتیجه بگیرم که وفور ترجمه در این حوزه‌ها دلیل واضح و البته خجسته‌ای دارد و باید از بابت آن خوشحال بود. اما مشکل اینجاست که اکثر این ترجمه‌ها بدون در نظر گرفتن نیازهای مشخص ما و اغلب بدون احاطه مترجم بر آن نظریه‌ها انجام می‌شوند و حاصلش همان است که شما اشاره کرده‌اید: نافهمی‌دنی بودن متن ترجمه. به اعتقاد من، کسی که می‌خواهد فی‌المثل کتابی در معرفی نظریه یا باختین ترجمه کند، نه‌فقط باید خودش این نظریه را بشناسد بلکه لزوماً باید رمان‌های زیادی را خوانده و با این ژانر ادبی آشنایی عمیقی داشته باشد. نباید انتظار داشت کسی به صرف دانستن یک زبان خارجی، حتماً از توانایی ترجمه نظریه‌های علوم انسانی هم برخوردار باشد. بله، در سال‌های اخیر به علت شیفتگی مترجمان ما به نظریه‌پردازان حوزه علوم انسانی، انبوهی از کتاب‌های مختلف درباره نظریه‌های جدید ترجمه شده‌اند، ولی به همان دلیلی که توضیح دادم، فقط بخش کوچکی از این ترجمه‌ها توانسته‌اند در پژوهش‌هایی که خود ما در این زمینه‌ها انجام می‌دهیم تأثیر مثبتی باقی بگذارند.

❧ **علاوه بر این، چرخه نشر تا عرضه و دیده‌شدن و خوانده‌شدن کتاب نیز به چرخه‌ای معیوب بدل شده.** کتاب‌های بسیاری با تیراژ کمتر از هزار نسخه منتشر می‌شوند بدون آنکه دیده و خوانده شوند، ایده‌های‌شان بسط یابد، در مطبوعات و روزنامه‌ها به بحث گذاشته شوند و نهائیت در فضای فکری تأثیر بگذارند. در واقع کتاب‌ها منتشر می‌شوند صرفاً برای آنکه منتشر شده باشند. حتی خود مولف یا مترجم هم کمتر تلاشی می‌کند برای جانلادختن و گسترش نظریاتی که به‌واسطه یک کتاب، ترجمه یا تالیف کرده است. آیا می‌توان بار دیگر این چرخه را، به‌شکلی درونی و نه به‌صورت دستوری، به حرکت درآورد؟

اندک‌بودن شمارگان کتاب‌ها، البته پیامد وضعیت اقتصادی ما و نیز نشانه‌ای از جایگاه نازل کتاب در فرهنگ عمومی است. ولی من فکر می‌کنم بسیاری از کتاب‌های بی‌نمر حتی با تیراژ زیاد هم نمی‌توانند در فضای فکری یا روش‌های مطالعاتی ما به مفهوم استعاره‌ای که شما گفته‌اید «انتشار» پیدا کنند. اگر از ناشران ما بپرسید، به شما خواهند گفت که برخی از کتاب‌ها که اتفاقاً با تیراژ زیاد چاپ شده‌اند، سال‌ها در انبار مانده‌اند و مخاطبان چندان اقبالی به